

**یک محقق فرانسوی در گفت‌وگو با مجله فیگارو، بر انحطاط ایالات متحده تأکید کرد**

## ۷۵ درصد جهان دنباله‌روی غرب نیستند

**روزبه فیض/** *مانوئل تاد،* مردم‌شناس، جمعیت‌شناس، جامعه‌شناس و دانشمند سیاسی فرانسوی درمؤسسه ملی مطالعات جمعیت‌شناسی (INED) در پاریس است. او در تحقیقات خود ساختارهای مختلف خانواده در سراسر جهان و رابطه آنها با عقاید، ایدئولوژی‌ها، نظام‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی را بررسی می‌کند. همچنین تعدادی مقاله سیاسی منتشر کرده که در فرانسه بازناب گسترده‌ای پیدا کرده است. این متفکر و محقق سرشناس، اخیراً در مصاحبه با روزنامه فیگارو، نکات قابل اعتنایی درباره جنگ اوکراین مطرح کرده که گزیده‌ای از آن به فارسی ترجمه و به مخاطبان عرضه خواهد شد. این ترجمه (تا حدی آزاد) از روی گزیده ترجمه‌ای که آرنولد برتراند به انگلیسی انجام داده، انجام شده است.

■ **جنگ روسیه و اوکراین یک نزاع جهانی است**

واضح است که این درگیری که نخست یک جنگ سرزمینی محدود بود به یک تقابل جهانی اقتصادی بین کلت غرب از یک‌سو و روسیه و چین از سوی دیگر ارتقا یافته و به یک جنگ جهانی تبدیل شده است. ولادیمیر پوتین در ابتدا یک اشتباه بزرگ کرد. ناظران مختلف در آستانه جنگ، اوکراین را به‌عنوان یک دموکراسی تازه‌کار نمی‌دیدند بلکه از دید آنها اوکراین جامعه‌ای در حال زوال و دولتی در حال درمانده شدن بود. من فکر می‌کنم تحلیل کرملین این بود که چنین جامعه رو به زوالی با اولین شوکی که به آن وارد شود فرو خواهد پاشید. اما همه شاهد بروز عکس این تحلیل بودیم. معلوم شد که اگر جامعه‌ای که در حال متلاشی شدن است از بیرون مورد حمایت مالی و نظامی قرار بگیرد می‌تواند جنگ را در نوازنی نوبین احیا کند و حتی چشم‌انداز و امیدی نیز داشته باشد. من با تحلیل جان مرشاپمیراز این نزاع موافق هستم. به نظر او ارتش اوکراین که دست‌کم از ۲۰۱۴ به این سو توسط نیروهای ناتو هدایت می‌شد (عمدتاً نیروهای آمریکایی، بریتانیایی و لهستانی) در عمل به عضویت ناتو درآمده بود. در عین‌حال روس با اعلام کرده بودند که مرکز حضور اوکراین در ناتو را تحمل نخواهند کرد. از زاویه دید

آن باید فروپاشی یکی از طرفین باشد.

تأکید می‌کنم که امریکا در حال انحطاط است، ولی این خبر خوبی برای دولت‌های زیردست آن نیست. اخیراً کتابی خواندم به نام «شیوه هند» به قلم وزیر خارجه هند (سوبرهمانیام جایشانکار) که درست پیش از جنگ اوکراین منتشر شد. او در این کتاب ضعف امریکا را می‌بیند، می‌داند که رویارویی امریکا و چین برنده‌ای نخواهد داشت، ولی معتقد است که به هند و چندین کشور دیگر فضا و آزادی عمل خواهد داد. من اضافه می‌کنم که چنین اتفاقی برای اروپایی‌ها نمی‌افتد که آن‌دی عمل‌شان بیشتر شود. به غیر از اروپا و ژاپن، امریکا در همه جا در حال ضعیف شدن است. به این دلیل که یکی از اثرات منفیض شدن نظام امپراتوری این است که امریکا تسلط خود بر کشورهای اولیه تحت‌الحمایه خود را تشدید خواهد کرد. هم‌زمان با کوچک‌شدن نظام آمریکایی، فشار بر نخبگان کشورهای تحت‌الحمایه (که شامل همه اروپا می‌شود) افزایش می‌یابد.

■ **استقلال ملی کشورهای اروپایی از دست‌رفته‌است**

انگلیسی‌ها و استرالیایی‌ها به اولین کشورهای هستند که استقلال ملی خود را به‌کلی از دست می‌دهند. به نام «شیوه هند» به قلم وزیر خارجه هند (سوبرهمانیام جایشانکار) که درست پیش از جنگ اوکراین منتشر شد. او در این کتاب ضعف امریکا را می‌بیند، می‌داند که در شانسی نماند که عملاً نخبگان اروپایی و حتی بیشتر چینی هستند. این وضعیت بی‌خطر نیست و هم‌اکنون نیز رو به کاهش است. این مخمضه ملی در این کشورها بسیار جدی و سریع است. اجازه دهید جنگ عراق را به‌خاطر یادآوری کنم: زمانی که کشورهای اروپایی (غیرانگلیسی‌زبان) به‌واسطه زبان‌های ملی‌شان تا حدی ایمن هستند، اما از دست رفتن استقلال ملی در این کشورها بسیار جدی و سریع است. اجازه دهید جنگ عراق را به‌خاطر یادآوری کنم: زمانی که کشورهای اروپایی هنوز تا حد زیادی استقلال ملی داشتند، تا آنجا که ژاک شیراک، گرهارد شرودر و ولادیمیر پوتین یک کنفرانس مطبوعاتی ضدجنگ برگزار کردند.

از منظر مهارت و آموزش هم می‌توان به جنگ اوکراین نگاه کرد. جمعیت اوکراین نگاه کرد. جمعیت اوکراین نگاه کرد. (اگر جمعیت

■ **چهارشنبه ۲۸ دی ۱۴۰۱**

■ **سال بیست و هشتم**

■ **شماره ۸۱۰۷**

### آپارتاید فرانسوی

◀ **عابد اکبری**  
کارشناس مسائل اروپا

در هفته‌های اخیر، اظهارات تحقیرآمیز رئیس فدراسیون فوتبال فرانسه، نوتل لوگرانه، علیه بازیکن اسطوره‌ای سابق و مربی فعلی فوتبال فرانسه، زین‌الدین زیدان یا زیزو و سپس عذرخواهی لوگرانه، به عناوین اصلی بسیاری از روزنامه‌های فرانسه و جهان تبدیل شد. این غائله که رئیس فدراسیون فوتبال فرانسه را تا پای استعفا برد، وجود شکاف‌های اجتماعی لاینحلی را در فرانسه به‌نمایش می‌کشد که ناگهان برای دقایقی از زبان پیرمردی ۸۰ ساله افشا می‌شود و سپس در هیاهوی تبلیغات دولت که ادعای خدمت به مهاجران و نسل‌های بعدی آنان را دارد، گم می‌شود.

پس از اظهارات لوگرانه، شبکه‌های اجتماعی در فرانسه واکنش منفی شدیدی را بازتاب دادند. فرانسوی‌ها تصریح کردند زیدان برای فوتبال، فرانسه و فرانسوی‌ها مهم‌تر از نوتل لوگرانه است. جایگاه او به‌عنوان رئیس فدراسیون فوتبال امری قراردادی است که فقط تا پایان سال ۲۰۲۴ ادامه دارد، اما زیدان تاریخ‌ساز فرانسه و چهره‌ای ابدی و بدون تاریخ انتقضا برای فرانسه است. پرسش اینجاست که اگر واقعاً چنین است، چرا این اولین بار نیست که یک فرد مانند زیدان یا تبار غیرفرانسوی و دارای جایگاه بالای اجتماعی در جامعه فرانسه اینگونه مورد همه‌جمله واقع می‌شود و به احتمال بسیار این آخرین بار هم نخواهد بود؟

پاسخ آن است که دولت و فرانسویان دوشوش (افرادی یا تبار فرانسوی/ بدون اجداد خارجی)، حامی نگاه مهاجرتی هستند که در آن مهاجران را به‌عنوان افرادی برای حضور در جامعه فرانسه می‌پذیرند، اما در درون خود آنها را افرادی برای کشته شدن در جنگ‌ها، قربانی شدن در طبقات پایین اجتماعی، به‌عنوان خدمتکار و کارگر و در مشاغل سخت و پست اجتماعی می‌پذیرند. این برده‌داری نوبین، تاریخچه هم برای خود دارد. اصطلاح دوشوش که تعاریف متفاوتی دارد و مشمول هیچ استانداردی با اجماع علمی نیست، تا آنجا که کاربرد آن نیز محل مناقشه است، اولین‌بار از نظر تاریخی توسط راست افراطی فرانسوی از آغاز قرن نوزدهم استفاده شد، این عبارت گاهی اوقات با وجود بحث‌هایی که در زمینه موضوع ادغام اجتماعی، جامعه‌گرایی و چند فرهنگ‌گرایی در فرانسه وجود دارد، به کار می‌رود.

چه باور کنیم یا نه، فرانسه دوشوش یک نهاد زنده و پویا درون جامعه فرانسوی است که حتی در بسیاری از مواقع موفق شده است مهاجران را نیز در خود جذب کند. ذکر این نکته بار دیگر اهمیت دارد که دوشوش، ضد‌مهاجرتی نیست، ضد‌مهاجران است. مهاجران اجازه دارند در جامعه فرانسه باشند، بدون اینکه نمادهای فرهنگی خود را حمل کنند. تبلیغاتی از فرهنگ‌های بیگانه با فرانسه باشند و بدون اینکه به جایگاهی برسند و خود به نمادی از موفقیت در فرانسه برای جامعه‌ای غیرفرانسوی تبدیل شوند. اساس پناهجویی و مهاجرت از دید اروپا و نه‌فقط فرانسه، همانگونه که جوزف پورل جندی پیش در اظهارات خصوصی مطرح کرد، این است که مهاجر بپذیرد از جهنم به بهشت یعنی آن اندازه زندگی در خارج از جزیره اروپا، وحشی و پربهر است که یگانه تمدن قابل قبول بشری، اروپایی است. موجودی که از این «جنگل وارد بوستان» اروپایی می‌شود، باید آگاه باشد نه‌فقط از سگ‌ها و گربه‌های اروپایی، بلکه از یک کیف مارک شتل یا کمر بند لویی‌وتیون نیز

اهمیت کمتری دارد.

این نگاه راست افراطی در بسیاری از مقامات فرانسوی علیه مهاجران دیده می‌شود. به‌نظر می‌رسد مهاجران هیچ زمانی به‌عنوان شخصی فرانسوی پذیرفته نمی‌شوند، حتی اگر زباندانی باشند که یکی از پرافتخارترین ورزشکارانی است که زیر پرچم فرانسه بازی کرده است. درست است همین‌علت است که اظهارات اخیر مکرون را شاهد بودیم که قاطعانه گفت حاضر نیست به‌خاطر استعمار و کشتارهای گسترده به‌دست عمال فرانسوی در الجزایر از آنها «طلب بخشش» کند، درعوض تلاش می‌کند سو،تفاهم‌ها در روابط دو کشور برطرف شود. معلوم نیست چگونه می‌توان به حال حاضر پرداخت، درحالی‌که جنایات فرانسه در جنگ الجزایر به‌نوبه خود جای بحث دارد. تکلیف همین شخص زیدان و همگنان او که پدران شان در سیاست‌های ضدبشری فرانسه بی‌وطن و در مرزها بلاتکلیف شدند چه می‌شود؟

استعمار ۱۰۰ ساله فرانسه در الجزایر و جنگ وحشیانه ۱۹۵۴-۱۹۶۲ برای استقلال، زخم‌های عمیقی بر جای گذاشته است که مکرون در دوران حرفه سیاسی خود گاه این زخم‌ها را تحریک و گاه ترمیم کرده است. در سال ۲۰۱۷، مکرون، کاندیدای وقت ریاست‌جمهوری، اشغال فرانسوی الجزایر را «جنایت علیه بشریت» نامید. سپس در سال ۲۰۲۰، متعاقب گزارش‌کی که از بنجامین استورا، مورخ فرانسوی دریافت داشت، توصیه کرد اقدامات بیشتری برای آشتی دادن دو کشور انجام شود و در عین حال «توبه» و «عذرخواهی» را رد کرد. در سال ۲۰۲۱، در آخرین اعتراف پاریس به جنایات دوران استعمار، مکرون برای اولین بار اعتراف کرد سربازان فرانسوی یک شخصیت برجسته استقلال الجزایر را به قتل رساندند و سپس مرگ او را پنهان کردند، اما رهبر فرانسه هم‌زمان این سؤال را نیز مطرح کرد که آیا الجزایر قبل از اینکه مستعمره شود به‌عنوان یک ملت وجود داشته است یا خیر که این گفته، خشم الجزایر را برانگیخت.

باید گفت بیشتر مسئولان فرانسوی به اظهارات رئیس فدراسیون فوتبال و حرف‌های مکرون درمورد الجزایری‌ها اعتقاد دارند و رئیس فدراسیون نباید استعفا دهد چون تمام مقامات فرانسوی مشابه او فکر می‌کنند. ریشه‌های راست افراطی جزئی جدانشدنی از فرانسه دوشوش شده است. درحالی‌که مهاجران الجزایری، کوچندگان اجباری سیاست‌های دیروز فرانسه هستند. الجزایر و فرانسه روابط پایدار خود را از طریق مهاجرت، شرکت در مناقشه استقلال و بازگرداندن مهاجران فرانسوی پس از جنگ حفظ کرده‌اند و همه موضوعات بین دو کشور بر زندگی بیش از ۱۰ میلیون نفر الجزایری که امروزه در فرانسه زندگی می‌کنند تأثیرگذار است. ضمن آنکه در دنیای فراموشکاری که سهم بی‌ظنیر مهاجران در توسعه اقتصادها اغلب با این تصور کلیشه‌ای پوشانده می‌شود که مهاجران بیشتر از آنچه در کشور مقصد انجام می‌دهند کمک دریافت می‌کنند، آخرین جام جهانی فوتبال مَهر یابانی بر این روایت نخبه‌ما و خسته‌کننده زد و بار دیگر ثابت کرد مهاجرت باید مورد قدردانی قرار گیرد نه آنکه ترس کشورهای مهاجرپذیر را برانگیزد. لوگرانه با دیگری، زیدان یا مهاجر دیگری. امروز آخرین باری نخواهد بود که شکاف‌های اجتماعی فرانسه‌ای که مندیون تلاش مهاجران است برای لحظه‌ای از پرده بیرون می‌افتد. باید گفت تا زمانی که افراط‌گرایی راست و خشونت‌های آن در لایه‌های سیاسی و اجتماعی فرانسه وجود دارد، باز هم شاهد این منازعات خواهیم بود. منازعاتی که در گردبسی جدید خود موجب می‌شوند حتی مهاجران در فرانسه یا ابتلا به خودبیمگانگی کشورهای مبدأ را جنگل ببندارند، فرانسه و اروپا را بهشت و به راست افراطی برای کاهش شمار مهاجران، بویژه مسلمانان شمال افریقا رای دهند تا «فرانسه‌شان» آن‌گونه که هست، آن‌گونه که مدافع حقوق بشر و آزادی‌هایی نظیر حق انتخاب محل سکونت است، باقی بماند. این فقط سطحی از یک قاعده سقوط انسانی است که چون درون آن نیستیم از ابعاد آن بی‌اطلاعم.

احساس می‌کنم، اما از لحاظ ژئوپلیتیکی و قدرت نرم این اشتباه است. در ۷۵ درصد کره زمین نظام خویشاوندی پدربناراست و مردمان این مناطق عمیقاً رویکرد روسی را درک می‌کنند. برای مردمان غیرغربی، روسیه مؤید یک نوع محافظه‌کاری اخلاقی اطمینان‌بخش است.

شوروی دارای نوعی قدرت نرم بود، اما کمونیسم به‌واسطه بی‌خدایی‌اش جهان مسلمان را می‌ترساند و در هند (خارج از ینگال غربی و کرالا) چندان توانایی‌هش نبود. امروز اما روسیه جایگاهش را به‌عنوان کهن‌الگوی یک قدرت بزرگ احیا کرده‌که نه‌تنها ضداستعمار است، بلکه دارای آداب و سنت‌های پدرتبار و محافظه‌کار است.

این ویژگی‌ها به مراتب اغواکننده‌تر هستند. به‌عنوان مثال، واضح است که روسیه پوتین که از لحاظ اخلاقی نیز محافظه‌کار شده، با سعودی‌ها همدلی دارد؛ در حالی‌که مملعتم هضم کردن مباحثات آمریکایی پیرامون دسترسی زنان تراجنسیتی به‌توالت‌های زنانه برای سعودی‌ها کمی دشوار است. رسانه‌های غربی به شکل تراژیکی مضحک هستند. آنها مدام تکرار می‌کنند «روسیه منزوی شده، روسیه منزوی شده»، اما

در سنین دانشجویی را در نظر بگیریم، اما در امریکا فقط ۷ درصد دانشجویان در رشته‌های مهندسی تحصیل می‌کنند، در حالی‌که این‌مقدار در روسیه ۲۵ درصد است. این یعنی با وجودی که جمعیت امریکا در روسیه ۲.۲ برابر کمتر از امریکاست، اما در ۳۰ درصد بیشتر از امریکا مهندس تربیت می‌کند. امریکا این شکاف را با دانشجویان خارجی پر می‌کند، اما آنها اغلب هندی و حتی بیشتر چینی هستند. این وضعیت بی‌خطر نیست و هم‌اکنون نیز رو به کاهش است. این مخمضه ملی در این کشورها بسیار جدی و سریع است. اجازه دهید جنگ عراق را به‌خاطر یادآوری کنم: زمانی که کشورهای اروپایی هنوز تا حد زیادی استقلال ملی داشتند، تا آنجا که ژاک شیراک، گرهارد شرودر و ولادیمیر پوتین یک کنفرانس مطبوعاتی ضدجنگ برگزار کردند.

از منظر ایدئولوژیک و فرهنگی نیز می‌توانیم به جنگ در اوکراین نگاه کنیم. وقتی ما در غرب می‌بینیم دومای روسیه قوانین محدودکننده‌تری پیرامون «بروپاگاندای اج‌بی‌تی» وضع می‌کند احساس برتری می‌کنیم. من این حس برتری را به‌عنوان یک غربی معمولی



مجوز لحاظ نمی‌شود. مقادیر اعلام شده برای موارد استفاده شده از طرف نیروهای مسلح آلمان نیز بر اساس مقادیر قبلی است که می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی کمتر از مقادیر مربوطه برای آلاهای جدید یا جایگزین باشد. ارتش کل مجوز شامل کالاها بدون توجه به نحوه تأمین مالی و تحویل آنها می‌شود.

در ماه سپتامبر سال ۲۰۲۲ آلمان اعلام آمادگی کرد تا در سال ۲۰۲۳ بیش از ۵۰۰ میلیون یورو (۴۹۹.۳ میلیون دلار) سلاح به اوکراین ارسال کند. درست در ماه مه ۲۰۲۲ آلمان اعلام کرده بود قادر به ارسال کمک‌های نظامی بیشتر به اوکراین نیست، زیرا در این صورت قادر به انجام تعهدات ملی و ناتو نخواهد بود. این تضاد به دو مسأله، نخست اوضاع داخلی آلمان و دوم انعطاف بیشتر ناتو در کمک به اوکراین برمی‌گردد. روشن است در داخل آلمان بر سر کمک به اوکراین بحث شدیدی وجود دارد و پس از هفته‌ها امتناع از ارسال سلاح به اوکراین، آلمان بالاخره متخلفان را سرکوب و اعلام کرد برای اوکراین سلاح‌های ضد تانک و موشک‌های استینگر ارسال خواهد کرد. راه‌ب‌دلیل منحصربه‌فرد بودن تانک‌های ساخت آلمان حفظ کردند و وزیر دفاع آلمان تأکید کرده است برلین خودروه‌ای زرهی و سیستم‌های ضد موشک بیشتری را به اوکراین ارائه خواهد داشت، اما ارسال تانک‌های جنگی مورد نظر کیف برای ضد حمله علیه روسیه برای اوکراین ضروری نخواهد بود. اگرچه ارتش اوکراین از ابتدای جنگ با روسیه ۳۲۰ تانک از دست داده است که ۱۷۶ مورد آن کاملاً از بین رفته است (آمار مربوط به مهر ۱۴۰۱) و زلتسکی از ابتدای سال ۲۰۲۳ تا تأکید بیشتری دارد که اگر تانک و موشک تأمین شود جنگ را پیروز خواهد شد. می‌توان پیش‌بینی کرد اولاف شولز صدراعظم تحت فشار در این مورد نیز کنار خواهد آمد. در هفته‌های اخیر، پس از گفت‌وگوی اولاف شولز با جو بایدن،

رئیس‌جمهور امریکا، دولت آلمان اعلام کرد که به اوکراین نفربرهای زرهی و یک باتری موشکی پاتریوت ارائه خواهد کرد. این خبر روز پنجشنبه در بیانیه مشترک آلمان و امریکا منتشر شد. برلین در سال ۲۰۲۲، ۸.۹ میلیارد یورو صادرات تسلیحاتی را امضا کرد که بیش از یک چهارم آن به اوکراین اختصاص داشت. دولت آلمان از انبار خود ۱۰۰۰ سلاح ضد تانک و ۵۰۰ سامانه دفاع ضد ایف استینگر را به اوکراین ارسال خواهد کرد. دولت همچنین به هلند اجازه ارسال ۴۰۰ راکت‌انداز به اوکراین داده و به استونی گفته است که ۹۰۰ فرزند هویتزرا ارسال کند. در مجموع، آلمان، دانمارک، نروژ به اوکراین ۱۶ تپ زرهی می‌دهند.

فرانسه با تسلیحات به ارزش بیش از ۱.۶ میلیارد یورو بین سلاح‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ بزرگترین صادرکننده تسلیحات به اوکراین بود. از جمله بالگردها، پهپادهای شناسایی، سلاح‌ها و تجهیزات مربوط به نیروی دریایی، سامانه‌های هدف‌گیری، مهمات با کالیبرهای

مختلف و سامانه‌های کنترل آتش. امروز اما، ایالات متحده بزرگترین ارائه دهنده کمک نظامی به اوکراین است و از زمان آغاز به کار دولت بایدن، او ۲ میلیارد دلار تعهد کرده است. ۱۹۰۳ میلیارد دلار از این کمک‌ها از فوریه ۲۰۲۲ به اوکراین ارائه شده است. از زمان آغاز تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، ایالات متحده ۱۲۶ فرزند هویتزرا سبک وزن M۷۷۷ به همراه بیش از ۲۲۶۰۰۰ گلوله مهمات برای این تپ‌های ۱۵۵ میلیمتری را در اختیار این کشور قرار داده است.

این بازی تسلیحاتی بیشترین زبان را برای کشورهای کمک‌کننده به‌لحاظ مالی داشته و در آینده از نظر امنیتی و مالی خواهد داشت، درحالی‌که آنها فقط

بر اساس فرضیه‌هایی بی‌بنیان امیدوارند روسیه را به‌سختی شکست دهند. شکست روسیه و این پیمان حدود پنج برابر تعداد هواییماهای روسیه، چهار برابر خودروه‌ای زرهی و سه برابر کشتی‌های نظامی روسیه را دارد (بر اساس گزارش پایگاه استاتیسیتیا)، بنابراین، پیروزو نبرد خواهد